



Investigating the place of local songs in the culture of the people of Khatam city

Akbar Ranjbar

Abstract

Local songs in Khatam have long emerged as the beating heart of the popular culture of the people of this region. This valuable treasure, which is the expression of the thoughts and feelings of the people of this region from ancient times, has become an inseparable part of the people's culture today. Beautiful, pleasant and melodious singing of local songs in weddings, reaping, grazing sheep, work, cute and caressing children, as well as the expression of love and affection of men and women who love the rural profession of this region in the form of local songs, shows the glory of culture whose people's attachment to their deep-rooted culture has always been well-known in terms of breadth and width. It is worth mentioning that this legacy of Samin has not been forgotten over time, but has been passed down from generation to generation, the secret of which should be sought in the pure feelings and honest thoughts of its narrators. In this article, the author has tried to examine the types of popular songs in the city of Khatam in a descriptive and analytical manner through the library and field methods, while examining their influential role in the culture of the people of this land.

Keywords: Popular culture - songs - Khatam city.



بررسی جایگاه ترانه‌های محلی در فرهنگ مردم شهرستان خاتم

اکبر رنجبر^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

ترانه‌های محلی خاتم، از دیرباز به عنوان قلب تپنده فرهنگ عامه مردم این ناحیه، نقش روح‌بخش خود را به خوبی به منصه ظهور رسانده است. این گنجینه ارزشمند که نشان اندیشه و احساسات مردم این سامان از روزگاران گذشته است، امروز به بخش جداناپذیر فرهنگ مردم تبدیل شده است. خواندن با صدای دلنشین، زیبا و آهنگین ترانه‌های محلی در مراسم عروسی، درو، چرای گوسفندان، کار، ناز و نوازش فرزندان و همچنین جلوه‌گری عشق و دلدادگی زنان و مردان عاشق پیشه روستایی این خطه، در قالب ترانه‌های محلی، نشان از شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن مردمی دارد که دلبستگی‌شان به فرهنگ عمیق و ریشه‌دار خویش، همواره زبانزد خاص و عام بوده است. گفتنی است که این میراث ثمین، با گذشت زمان به فراموشی سپرده نشده، بلکه از نسلی به نسل دیگر، سینه به سینه منتقل شده است که راز این امر را باید در احساسات پاک و اندیشه‌های صادقانه راویان آن جستجو کرد. در این نوشتار، نگارنده کوشیده است تا با روش کتابخانه‌ای و میدانی و به صورت توصیفی و تحلیلی، ضمن معرفی انواع ترانه‌های شایع در شهرستان خاتم به بررسی جایگاه اثرگذار آنان در فرهنگ مردمان این دیار بپردازد.

واژگان کلیدی: فرهنگ عامه، ترانه‌ها، شهرستان خاتم.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی یزد و مدرس دانشگاه پیام نور مروست.
a_ranjbar16@yahoo.com

ترانه‌های محلی به عنوان یکی از بخش‌های مهم فرهنگ عامه، از همان آغاز پیدایش اجتماع بشری، در زندگی انسان جاری بوده است و انسان با مدد جستن از اشعار و ترانه‌های محلی، علاوه بر لذت بردن و سرگرم شدن، به راحتی پیام خود را به دیگران منتقل نموده است. این ترانه‌ها به شیوه‌ای دل‌نشین و گویا بیانگر احساسات، عواطف، دردها و خواسته‌های مردم هستند. هر ملتی با زمزمه ترانه‌های محلی بر خود بالیده است و در فراز و فرود زندگی، به کمک این ترانه‌ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته است.



محققان و پژوهشگران حوزه ادبیات و فرهنگ عامه، نخستین کلام موزون را مربوط به شعرها و تصنیف‌های عامیانه می‌دانند. طباطبایی در این باره می‌گوید: «قدیمی‌ترین کلام موزون که به زبان فارسی موجود است، شعرها و تصنیف‌های عامیانه است» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۵۹۲). اجرای زیبای ترانه‌ها در آیین‌ها و مکان‌های خاص، با همان سبک و لهجه شیرین محلی و توجه به اصول ادبی آنها، از موارد ارزشمندی است که دوام و ماندگاری این بخش گران‌سنگ از ادبیات عامه را رقم زده است. شاه‌حسینی بر این باور است که: «ترانه‌های عامیانه که بخشی از ادبیات شفاهی و هنر عوام به شمار می‌آیند، شامل کلام‌های موزون و شاعرانه هستند که در قالب‌های بازتری از شعر عروضی سروده می‌شوند» (شاه‌حسینی و شاه‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

ترانه‌های محلی را اغلب افرادی گمنام، با همان صداقت و سادگی بیان می‌کنند. روایانی که خود از توده اصلی مردم هستند و با طبیعت و عناصر موجود در آن ارتباط نزدیکی دارند. صادق هدایت، سرایندگان ترانه‌های محلی را نابغه‌هایی گمنام می‌داند که گاهی به قدری ماهرانه، از عهده کار خویش بر می‌آیند که اثر آن‌ها جاودانی می‌شود (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۰۴). رستگار فسائی می‌نویسد: «مشخصه اصلی ترانه‌های محلی، صداقت شاعر در طرح احساسات و به کارگیری زبان ساده و به دور از تکلفات زبان رسمی است» (رستگار فسائی، ۱۳۷۲: ۱۳۱). این ترانه‌ها، همیشه همراه و همنشین مادران و پدران روستایی، چوپانان و



مردم روستایی بوده‌اند و آرامش را برای کودکان خفته در گهواره به ارمغان می‌آورده‌اند. شیوه نامگذاری این اشعار توسط مردم عامی هم جالب است. معمولاً آن‌ها این اشعار را «فهلوئیات» یا «پهلویات» می‌نامند. مردم همچنین برای این اشعار نام‌های دیگری مانند چهاربیتی، دو بیتی و ساربونی برگزیده‌اند. در استان فارس به نام‌های دیگری از قبیل شروه و یا شلوی نیز بر می‌خوریم (سیبک، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

نکته مشترک و قابل توجه در همه اینگونه ترانه‌ها این است که، معمولاً به صورت چهار مصراع و با مضامین مختلف توسط گویندگان آن روایت شده است. عربی قریه‌علی می‌نویسد: «دو بیتی‌هایی به دو صورت عاشقانه و غیرعاشقانه سروده شده‌اند و افراد بنا به تناسب حال و روز خود، آن‌ها را خوانده و یا زمزمه می‌کنند» (عربی قریه‌علی، ۱۳۸۶: ۱۸). در فرهنگ ایرانی اساساً هر آداب و آیین و رسمی با شعر همراه شده است. به همین خاطر، کمتر رسم کهنی را می‌شناسیم که جزئی از آن یا تمام آن شعر نباشد. از آئین‌های گذر، سفر، پیشواز و درمان تا عروسی و عزا؛ از آئین‌های کار تا نیایش و دعا و طلب حضور، در همگی این موارد شعر عامیانه وجود دارد (قلی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۸). پایه و اساس ترانه‌های محلی، عشق و دلباختگی است و احساسات و تخیلات ساده روستاییان به طور خیلی صریح و بی‌باکانه در آنها اظهار شده است (رنجبر، ۱۳۹۹: ۲۵۶).

در این میان، شهرستان خاتم از شهرستان‌های استان یزد، با قرار گرفتن در یک تلاقی فرهنگی (یزد، کرمان و فارس) پیشینه‌ای دیرینه و فرهنگی عمیق و غنی داشته و با برخورداری از ترانه‌های زیبای عامیانه و محلی در مجموعه گسترده تمدن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ترانه‌های محلی این سامان، عملاً با زندگی مردمان این خطه پیوند خورده و به فرهنگ روزمره مردم این منطقه تبدیل شده است.

پیشینه پژوهش

هرچند درخصوص انواع ترانه‌های محلی از جمله؛ لالایی‌ها، ترانه‌های کار و ... در نقاط مختلف کشور، مقاله‌هایی نگاشته شده، اما درخصوص ترانه‌های محلی شهرستان خاتم، پژوهشی بنیادین صورت نگرفته است و تنها در دو کتاب «فرهنگ عامه هرات» نوشته سعید



دهقان (۱۳۹۹) و همچنین کتاب «فرهنگ عامه کرخنگان» نوشته اکبر رنجبر (۱۳۹۹)؛ هر دو نشر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد، به صورت گذرا به ذکر نمونه‌هایی از ترانه‌های محلی شهرستان پرداخته شده است. از این رو، پژوهش حاضر در نوع خود بکر و تازه بوده و می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای را به روی پژوهشگران این عرصه بگشاید.

انواع ترانه - ترانه‌های عاشقانه

این نوع از ترانه‌ها در ادبیات عامه، سهم بسیار زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. اگر بگوئیم که قریب ۸۰ درصد دوبیتی‌ها، شرح سوز و گداز و یا هجر و فراق و همچنین آرزوی دیار معشوق است، به خطا نرفته‌ایم (گرمارودی، ۱۳۷۸: ۱۶). گاهی عشق، خدایی است و در آن گوینده ترانه، خدا را می‌ستاید. معمولاً شعرهای ستایشی از قدیم در ادبیات فارسی رواج داشته و گویندگان این گونه اشعار با خدای خود به گفتگو می‌پردازند و حرف‌های دل خود را با معبود خویش می‌زنند.

بیابونم خدایا راه بنما
قسم بر یوسف و عشق زلیخا
شبنم تاره خدایا ماه بنما
دل ناشاد ما را شاد بنما

از آن روزی که ما را آفریدی
خداوندا به حق هشت و چارت^۱
به غیر از معصیت چیزی ندیدی
ز ما بگذر شتر دیدی؛ ندیدی

خدایا جمله ایمانم عطا کن
همان وقتی که در قبرم گذارند
محمّد را شفاعت‌خواه ما کن
محمّد با علی همراه ما کن

گرمارودی معتقد است: «در این ترانه‌ها مسائل عرفانی، سوز و گداز و یا تسلیم در برابر معشوق ازلی و هزاران نکته باریک‌تر از مو که در وادی عرفان و ادب نهفته است، دیده می‌شود» (گرمارودی، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

۱. منظور از هشت و چهار، دوازده امام معصوم است.

خدایا عاشقم، عاشق‌ترم کن میان عاشقان تاج سرم کن
 میان عاشقان شرم و حیا نیس خدایا همنشین دلبرم کن
 گاهی نیز، عشق زمینی است که در آن عاشق، عشق خود به معشوق را ابراز و اظهار
 می‌کند. عشق نهفته در درون ترانه‌های عاشقانه، عشقی پاک و واقعی است که معشوق‌ناز
 می‌کند و عاشق‌نیاز. شیرینی و حلاوت این نوع عشق، در آن است که همیشه در دسترس
 نیست (روزبهانی و رازقی، ۱۳۹۸: ۴۶).

سر آب روونت دیدم ای ول به اسباب تمومت دیدم ای ول
 سخن دونم مجال گفتنم نیست عجب شیرین زبونت دیدم ای ول

میون جمع خوبون شاهی ای ول همه چون اختر و تو ماهی ای ول
 تو کوتاه قامتی دانی سبب چیست؟ تو چون عمر منی کوتاهی ای ول

گفتنی است که از قدیم، در بین روستائیان، کلمه «ول» به جای معشوق به کار می‌رفته
 است. به نظر می‌رسد که این لغت از ریشه قدیمی «ورد» به معنی گل سرخ باشد که در
 لهجه قدیم موجود است (کوهی کرمانی، ۱۳۷۹: ۱۵). در برخی از ترانه‌ها، احساسات عاشقانه
 به بهترین شیوه بروز و ظهور می‌کند که خودِ ترانه، بهترین بیانگر آن است.
 زن:

سلامت می‌رسونم دونه نار به قربون تو گردم نازنین یار
 میون صد جوون دل بر تو بستم نکن نامردمی و خوبم نگاه‌دار
 مرد:

سیاه چشمی که دیدم در اری بید^۱ بلی او زن نبید^۲ و حور و پری بید
 جمالش طعنه بر مهتاب می‌زد دو چشمونش سهیل و مشتتری بید
 گاهی عاشق برای رسیدن به معشوق، بی‌تابی می‌کند و حرکت خود به دیار مروست را
 به زیباترین شکل بیان می‌کند.

۱- نام منطقه‌ای.

۲- نبود. این کلمه در گویش مردم خاتم به معنای نبود است.





پسینی سوی مروس^۱ می‌روم من نه با پا، بلکه با دس می‌روم من
مسلمانان نمی‌دونید بدونید هوای سیب نورس می‌روم من
در اینجا «سیب نورس» استعاره از معشوق است. در استعاره، لفظ در معنای دیگری به
کار می‌رود (شفیعی، ۱۳۹۲: ۱۱).

هرات و مروس و منگ و مزيجون مشهد و مرغو و مادر سلیمون
همه می‌شن بلا گردون دلبر خصوصاً ملک شیراز تا به کرمون
در اینجا، واژه‌های «هرات، مروس، منگ، مزيجون، مشهد و مرغو، مادر سلیمان، شیراز
و کرمان» دارای تناسب معنایی هستند. مراعات نظیر؛ بدین گونه است که گوینده، چیزهایی
را در شعر و نثر به کار برد که با یکدیگر متناسب باشند (صادقیان، ۱۳۸۷: ۱۰۷). نمونه‌ای
دیگر که در آن نیز آرایه تناسب یا مراعات نظیر دیده می‌شود:

فلک زار و نزارم کردی آخر! جدا از گل‌ذارم کردی آخر!
میون تختۀ نردم نشوندی شش و پنجی به کارم کردی آخر!
بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و ... به زیبایی در ترانه‌ها جای خود را باز کرده‌اند.

شبهم تنه‌ایی و روزم جدایی نشینم تا بلن بالا بیایی
نشینم تا خروس عرش خونه نباشه «رنگ بالای سیاهی»

در تعبیرات عامیانه، مثل «بالتر از سیاهی رنگی نیست» را زیاد به کار می‌برند. ارسال
المثل آن است که معمولاً مطلبی در یک بیت یا یک مصراع و عبارت، به زیبایی تمام بیان
می‌شود. فرق آن با تمثیل این است که معمولاً در آنها تشبیهی دیده نمی‌شود (شفیعی، ۱۳۹۲:
۱۳۸).

اشعار و ترانه‌های محلی با زبانی ساده و بیانی دلنشین و هماهنگ با ذوق و فهم عوام به
وجود آمده‌اند و معمولاً سرایندگان آن‌ها که از خود مردم هستند، با علم عروض و فنون
شعری آشنایی چندانی ندارند و آهنگ بیشتر این اشعار، از راه شنیدن دریافت می‌شود.
رزمجو می‌نویسد: «اوزان اشعار عامیانه مبتنی بر امتداد اصوات و تکیه هجاهاست، بنابراین

۱- نام منطقه‌ای قدیمی در شهرستان خاتم که به تازگی به شهرستان تبدیل شده است.

به هنگام قرائت آن‌ها باید به حرکات و سکنات و کشش‌ها و محل تکیه‌های صوتیشان توجه گردد» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۵۲). بعضی از ترانه‌های عاشقانه نیز، گفتگوی میان عاشق و معشوق است که در ادبیات به آن مناظره گفته می‌شود و در آن بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری، نزاع و اختلاف لفظی در می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

الا دختر که بابایت گدایه دو چشم نرگست کار کجایه
چه کار داری که بابایم گدایه دو چشم نرگسم کار خدایه

ترانه «نسایی»

مردم این شهرستان، با ترانه معروف «نسایی» الفت زیادی دارند. این ترانه که سرگذشت عشق و عاشقی دو جوان عاشق‌پیشه است، پس از سال‌ها هنوز توسط پیران و کهنسالان منطقه برای نسل امروز روایت می‌شود. داستان از این قرار است که جوانی بنام مهدی در سن پانزده سالگی دختر زیبایی را بنام گل‌نسا به نامزدی می‌گیرد؛ ولی چند سال بعد که گل‌نسا بزرگ و زیباتر می‌شود، پیمان را شکسته و به همسری یکی از بزرگان منطقه در می‌آید. مهدی که جوانی هجده - نوزده ساله بوده، از فرط اندوه به ترانه‌سرایی رو می‌کند و بعد از مدتی در اثر عوارض جنون‌آمیز سر به بیابان می‌گذارد و ناپدید می‌شود.

نسایی حاجتی دارم روا کن نسایی نعل کفشست را طلا کن
به حمام می‌روی راه تو دوره بی‌پا در رکاب اسب ما کن

نسایی عاشق زارم تو کردی چمن گل بودم و خارم تو کردی
چمن گل بودم در باغ بالا به خاک کوچه پامالم تو کردی

نسایی و نسایی و نسایی نسایی قوری و من برگ چایی
سلام من به گل قربون رسونید بیار موم و حنا بهر نسایی

پسینی منزلم بود قلعه فرگ^۱ نسا جون بره بود و مندلی گرگ
سلام من به گل قربون رسونید که گرگی زد به گله بره را برد

۱- نام یک قلعه قدیمی.





۱۴۲

سال دوم، شماره ۸
زمستان ۱۳۹۹

پژوهشی - جایگاه ترانه‌های محلی در فرهنگ مردم شهرستان خاتم

در ترانه‌های «نسا» آشکار است که نام شوهر نسا، محمدعلی و نام پدر نسا، گل‌قربان است و در همه ترانه‌هایش خواننده را با دردی عمیق مواجه می‌کند. البته آنچه از خواندن این ترانه‌ها استنباط می‌شود این است که، ظاهراً پدر نسا نیز با این وصلت مخالف بوده به طوری که در بعضی از ترانه‌ها این مطلب دیده می‌شود.

بیایم و خدا سنگت نماید به پیش کور و به پا لنگت نماید
تو که چوغ^۱ می‌شکنی در کار مهدی خدا در الحدت ننگت نماید

ترانه «حسینا»

ماجرای این ترانه از این قرار است که، شخصی به نام «حسینا» در روستایی دورافتاده با همسرش با عشق فراوان زندگی می‌کرد. یک شب به یک مجلس شب‌نشینی دعوت شد. هر کسی تعریف نامزد خودش را می‌کرد، حسینا هم برخاست و از نگارش تعریف و تمجید کرد. پسر کچلی از روی حسودی و کینه‌ای که از او داشت درآمد و جواب حسینا را چنین داد:

حسینا کم بکن تعریف یارت که من بسیار دیدم اون نگارت
نگارت از کنیزان ولم بود نمی‌دانم کجا گشته دچارت
اگر خواهی نشانش را بگویم لب بالاش نشان خال دارد

حسینا از این گفته بسیار ناراحت شد و از مجلس بیرون رفت. کچل هم زودتر از راه دیگری به در خانه حسینا رفت. در را کوبید و دلارام همسر حسینا بیرون آمد. کچل گفت: نامه‌ای از حسینا برایت دارم. دلارام تا دست برد نامه را بگیرد، کچل دست او را گرفت و ناخنش را به لب بالای دلارام کشید و لبش زخم شد. کچل پا به فرار گذاشت و حسینا به خانه آمد. حسینا دید که لب بالای دلارام زخم دارد، پرسید: این خال (زخم) تا قبل به لب نبود؟ جریان چیست؟ دلارام به دروغ گفت:

حسینا خواب دیدم، خواب دیدم چنین خواب خوشی هرگز ندیدم
ز جا جستم لب بالا گزیدم

۱- چوب. مردم خاتم به چوب، «چوغ» می‌گویند.



۱۴۳

سال دوم، شماره ۸
زمستان ۱۳۹۹

بررسی جایگاه ترانه‌های محلی در فرهنگ مردم شهرستان خاتم

حسینا فهمید که او دارد دروغ می‌گوید، به او گفت:

لب پایین به دندان قبوله لب بالا نشان مردمونه

دلارام راستش را گفت و رو به حسینا کرد، گفت:

گر گندیده و گنده دهانی که آورد نامهای را ناگهانی

دستی بر دم که نامهات بگیرم دستم بگیرفت و ناخن بر لبم زد

حسینا باز هم فکر کرد که او دارد دروغ می‌گوید:

حسینا گفت که اینجا جای ما نیست مکان و منزل و مأوای ما نیست

حسینا گفت به شاه شتردار شترها را بیارید تا کنیم بار

حسینا دلارام را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت. حسینا وقتی راه افتاد برادرزن هایش

جلوی او را گرفتند و گویا قصد جان او را کرده بودند، به او گفتند:

حسینا گله بر دان است؛ بنشین پنیر و نون فراوان است؛ بنشین

دو تا قوچ سیاه، سردار گله است برای خرج مهمان است؛ بنشین

دلارام فهمید که آنها می‌خواهند حسینا را ببرند و بکشند. به حسینا گفت:

حسینا گله بر دان^۱ است؛ بگیریز پنیر و نون فراوان است؛ بگیریز

دو تا تیر و قدک^۲ پر کرده دارند برای قاتل جان است؛ بگیریز

حسینا همین طور در راه نامعلومی می‌رفت. دلارام با گریه بر پشت بام رفت و رو به

مردم کرد و گفت:

شما که مردمان این دیارید برید شاید حسینا را بیارید

یکی از مردم برخاست و به دنبال حسینا رفت. هر چه کرد، حسینا برنگشت. سرانجام؛

حسینا کوله بر پشت، کوله بر پشت تفنگ بر دوش و نی بر بند انگشت

حسینا لار می‌رفت لار می‌رفت گهی بر پشت و گه هموار می‌رفت

حسینا گوشه‌ای بنشست آرام به بالای سرش آمد دلارام

نیات بود، پسته بود با مغز بادام سه تا دستمال کتان پر بسته آورد

۱- «دان» از کلمه «دام» گرفته شده و زمانی است که گوسفندان را برای شیر دوشی دور هم جمع می‌کنند.

۲- جامه کرباسی که آن را با نیل رنگ کرده باشند (معین، ذیل واژه).



دلارام هر کاری کرد، حسینا برنگشت. حسینا رفت و هفت سال پیدایش نشد. پس از تحمّل رنج‌های زیاد، دلش دوباره هوای دلارام را کرد و به دیار خود بازگشت. او دید که عروسی دلارام است و دلارام به حمام عروسی رفته، زیر پنجره حمام رفت و این آواز را خواند:

هنوز جان در جسد دارد حسینا از اون لب‌هات رصد دارد حسینا
شنیدی ملک ری قیمت درآمد خریدار و سندن دارد حسینا
منظور حسینا این بود که هنوز هفت سال تمام نشده که تو رفتی و ازدواج کردی، تو
هنوز همان همسر و دلدار من هستی و من سند و مدرک دارم.

دلارام که فکر می‌کرد او زن گرفته در جوابش گفت:

حسینا زن گرفتی بارک‌الله به قیمت چند گرفتی بارک‌الله
اگر مثل من است کاری نکردی اگر بهتر شده صد بارک‌الله
حسینا در جوابش گفت:

دیگه مثل تو که مادر نزاده دیگه مثل تو که خدا نداده
هزاران حیف که تو بی‌اعتباری
خلاصه حسینا دلارام را بخشید و آن دو دوباره با هم یار شدند و سالیان سال در کنار هم زندگی کردند.

- ترانه‌های عروسی

این ترانه‌ها معمولاً در مراسم مختلف عروسی از زمان خواستگاری تا زفاف اجرا می‌شود که به صورت جمعی همراه با نواختن دف خوانده می‌شود. همایونی از این گونه اشعار به عنوان «واسونک» نام می‌برد و می‌نویسد: «این ترانه‌ها آهنگی مطبوع، آرام، کشدار و ملایم دارند. دسته‌جمعی هم ممکن است خوانده شود، ولی معمولاً یکی می‌خواند و به نوای داریه (دایره) دف می‌زند و دیگران با دست زدن او را همراهی می‌کنند» (همایونی، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

– هنگام حنابندان

یک شب قبل از بردن عروس به خانه داماد، مراسم حنابندان در خانه عروس برگزار می‌شود. در خانه پدر عروس، اقوام عروس و داماد جمع می‌شوند و جشن و سرور و پایکوبی برگزار می‌کنند و اشعاری را نیز همزمان می‌خوانند. همچنین در این مراسم به دست و پای عروس و داماد حنا می‌بندند. پس از آن، حناهای باقی مانده را بین دختران و پسران جوان حاضر در مراسم پخش می‌کنند تا آنها هم با برداشتن کمی حنا بختشان باز شود. این ترانه‌ها را معمولاً در زمان حنابندان و وقتی که عروس و داماد را روی تخت گذاشته‌اند و اقوام و خویشان دور آن‌ها جمع شده‌اند، می‌خوانند.

آی حنابند، آی حنابند، یک حنای^۱ خوبی ببند

خوب ببند، خوشکل ببند بهر عروس قبلند

آی حنا بند، آی حنا بند، شب دیگه نصفه شده

پای لخت خانم عروس عالمی خسته شده

هنگام حمام رفتن عروس و داماد:

یک جوون توی حموم، سیصد جوون دور حموم

لاله‌ها روشن کنید تا در بیاد سرو روون

شیر دوما د می‌ره حموم زیر تختش خالیه

پالتوش دست حمومی، تو جیبش مرواریه

خانم عروس توی حموم صد نفر دور حموم

لاله‌ها روشن کنید تا در بیاد ماه تموم

– هنگام حجله‌بندان

هنگام بستن حجله عروس و داماد، این ترانه‌ها خوانده می‌شود:

حجله‌بند، آی حجله‌بند این حجله را زیبا ببند

شازده دوما د میاد حجله با عروس قبلند

۱- خضاب: ماده‌ای است که علاوه بر زینتی بودن خاصیت دارویی هم دارد. مردم خاتم در شب عروسی برای زینت دادن عروس و داماد از آن استفاده می‌کنند و به کسی که به دست و پای عروس و داماد حنا می‌گذارند، حنابند می‌گویند.





حجله بستم، حجله بستم، حجله حور و پری
هر که از دولت می‌نازه ما خدای بالاسری
در این هنگام قوم و خویش‌های عروس، این ترانه‌ها را خطاب به اقوام داماد می‌خوانند.
گل نمی‌دیم ببرید، سنبل نمی‌دیم ببرید
جون زلفای شازده دوماذ زود نمی‌دیم ببرید
ما اناریم آی گلی، دونه اناریم آی گلی
ما ز قومای دوماذ پروا نداریم آی گلی

زمانی که عروس را می‌برند اطرافیان داماد، خطاب به مادر داماد می‌گویند:
آی نعننا نعننا نعننا ننه عروس شد تنها
ننه دوماذ بیداری؟ عروس برات بیاریم
و باز خودشان، این ترانه‌ها را می‌خوانند.
بله بله که بیدارم اگر خدا بخواهد
قدمش را رو چیشام می‌گذارم

همچنین می‌خوانند:

آی آلو آلو آلو	طایفه عروس خواب آلو
یک سر قند آوردیم	دخترتون را آوردیم
طایفه عروس هم در جواب می‌گویند:	
یک سر قند ارزونیتون	دختر نمی‌دیم بهتون

- عروس و داماد در حجله

عروس وارد خانه داماد می‌شود و در حالی که اسپند در بشقاب دود کرده، دور سر او می‌گردانند و آینه بزرگی جلوی او گرفته‌اند، این ترانه‌ها را می‌خوانند:
آوردیمش، آوردیمش دس دوماذ سپردیمش
بعد خطاب به داماد می‌گویند:

گل آوردیم کاکا جون، سنبل آوردیم کاکا جون
تا بخوای خبر بشی عروس آوردیم کاکا جون



در خونه بابای عروس دو تا بوتۀ کلمه
غم مخور ای کاکاجونی نومزدت خوش قدمه
صبح صادق پا بشیم تا غنچه گل وا کنیم
ما که صدق صاف داریم، با علی سودا کنیم
همچنین خطاب به عروس هم می‌خوانند:
این همه گیسو تو داری مگه بابات زرگره
نه به بابا نه به مادر خودش از گل بهتره
خانم عروس لب نباتی، برگ زیتون چادرت
شازده دوماً مثل مجنون عاشق خال لب
بعد از خواندن اشعار بالا، این اشعار را در حالی که با موسیقی محلی دایره همراهی
می‌کنند، خطاب به هر دو می‌خوانند:

کی به حجله، کی به حجله شازده دوماً با زنیش
کی بگرده دور حجله، خواهرای کوچکتیش
آفتابۀ لوله طلا، مثل طلا، برق می‌زنه
شازده دوماً توی حجله با عروس حرف می‌زنه

- ترانه‌های پند و اندرزی

این ترانه‌ها با خطاب قرار دادن مخاطب به شیوه‌ای زیبا به او پند و اندرز می‌دهد.
بیا جانا که تا جانانه باشیم یکی شمع و یکی پروانه باشیم
یکی موسی شویم اندر مناجات یکی جاروکش میخانه باشیم
گاهی مواقع نیز این پند و اندرز به صورتی طنزگونه بیان می‌شود.
زن بیوه اگر قومه، اگر خویش مثال مار و عقرب می‌زنه نیش
اگر خرجش کنی مرغ و مسما همش یاد می‌کنه از شوهر پیش

- ترانه‌های جدایی و فراق

این گونه ترانه‌ها، برای دوری از معشوق همراه با غم و اندوه خوانده می‌شد:
پسینی الوداع کردیم و رفتیم دل از دلبر جدا کردیم و رفتیم



دل از دلبر جدا کردن چه سخته توکل بر خدا کردیم و رفتیم

خوشا روزی که با هم می‌نشستیم قلم بر دست و کاغذ می‌نوشتیم
قلم افتاد و کاغذ باد برداشت مگر نامه جدایی می‌نوشتیم

سرم درد و دلم درد و سینه‌ام درد نمی‌دونم چرا رنگم شده زرد
یکی گوید رطوبت بر زمین است یک گوید فراق نازنین است

سر راهم دو تا شد وای بر من که یار از من جدا شد وای بر من
که یار از من جدا شد رفت به غربت به غربت آشنا شد وای بر من

آلاله برگ بید شد نومدی تو چشم درگاه سفید شد، نومدی تو
خودت گفתי که وقت گل می‌یایم گلاهم چیدنی شد، نومدی تو

دو تا کفتر بودیم هر دو خوش‌آواز شبا در لونه، روزا به پرواز
الهی خیر نبیند مرد صیاد که همتای مرا برده به شیراز

دو تا سرو بلند بودیم برای هم جدا گشتیم و هر دو می‌خوریم غم
نه دستم می‌رسد آن گل بچینم نه آن سرو بلند سر می‌کند خم

- ترانه‌های دلتنگی

این‌گونه ترانه‌ها، ترانه‌هایی است که بیشتر توسط زنان سروده شده است و ذوق و ذهن و عواطف زنانه‌شان در آن متجلی است، به چند نمونه از این ترانه‌ها می‌پردازیم:

پسین تنگ و دلم تنگ و هوا تنگ غم عالم به جونم می‌کنه جنگ
غم مردم آگه یک‌روز، دو روزه غم من روز به روز بالاتر از غم
پسینی و پسینی و پسینی خودم کردم که تقصیر کسی نی



۱۴۹

سال دوم، شماره ۸
زمستان ۱۳۹۹

بررسی جایگاه ترانه‌های محلی در فرهنگ مردم شهرستان خاتم

ولایت دادم و غربت خریدم
گرفتم با غریبون آشنایی
اول مهرست و آخر بیوفایی
چو مرغابی لب دریا نشینم
من مسکین چرا تنها نشینم

این ترانه‌ها بیشتر بیان کننده غم و اندوه درونی است که در قالب ترانه بیان شده است.

به باغم جز گل ماتم نمی‌بود
گیاه ناامیدی هم نمی‌رود
غمم چابک سوار و من پیاده
که مثل من تو هم در خون نشینی
به غیر غم ندارم یار و همدم
مریزا، باریکلا، مرحبا غم

خودم کردم که شصت خود بریدم
من از ملک پدر کردم جدایی
غریبون حالت خوبی ندارن
دگر شب شد که من تنها نشینم
همه با یار خود گویند و خندند

غمی دارم که هرگز کم نمی‌بود
به صحرا دل بی حاصل من
غمم اومد چوموی سر زیاده
برو ای غم که روز خوش نبینی
مونسم غم، همدم غم
غمم مگذار و من تنها نشینم

- ترانه‌های شکوه از روزگار

این گونه ترانه‌ها نشان دهنده بی وفایی روزگار و دگرگونی احوال مردمان است که با گذر زمان، فراز و نشیب‌هایی در زندگی به وجود می‌آید که ممکن است انسان از حسیض به اوج یا بالعکس برسد:

فلک زد تو سر بی بی قدیمی
همه چادر سرا، چادر رو دوختند
کلاغ اومد و شاه مرغ‌ها شد
که هر که کاسه لیس بود کدخدا شد
خدا تقدیر و بی تقدیر کرده
نصیب ما کلاغ پیر کرده
زن زشت و خرننگ و طلبکار
خودم دونم خر لنگ و طلبکار

همه نا بی بی‌ها گشتند بی بی
همه بی چادرا، چادر رو دوختند
نمی دونم چها بود و چها شد
چرا بلبل از این غصه نمیره
خدا کرده، خدا تقدیر کرده
نصیب مردمان کبک و کبوتر
خداوندا سه دردم دادی یکبار
خداوندا زن زشتتم تو وردار



گاهی از بخت و اقبال و آسمان شکایت می‌کند:

خدایا شب نمی‌بود، روز می‌بود
نگین بخت من افتاد تو دریا
فلک دیدی چه تیر کاریم زد
فلک دیدی چه آوردی به روزم
شتر خوبست که بارش پنبه باشد
جوونی که نداره مال دنیا
سرکوی بلند داشتم درختی
که باد اومد درختم ریشه کن کرد

نگین بخت من فیروز می‌بود
که کاشکی مرگ من آن روز می‌بود
نه در خواب و نه در بیداریم زد
به کردار بدت پا در گریزم
جوون خوبست لبش پر خنده باشد
بمیرد بهتر آن است زنده باشد
به سایش^۱ می‌نشستم گاه و وقتی
که من طالع نداشتم هیچ وقتی

- ترانه‌های مذهبی

در این گونه ترانه شور و شیفتمگی به امامان معصوم (ع) خصوصاً، امیرمؤمنان علی (ع) ظهور و بروز می‌یابد؛ اگرچه حجم این گونه ترانه‌ها اندک است، اما در مقایسه با بررسی انواع ترانه از لحاظ مضمون از نقاط برجسته به شمار می‌رود.

سحرگاهی رسیدم بر سر پل
عرق بر سینه پاک محمد
سر کوه بلند فریاد کردم
امیرالمؤمنین ای شاه مردان
به قرآنی که آیش بی شماره
سر از بالین عشقت بر ندارم
علی مکه در اومد رفت مدینه
برای خاطر دین محمد
سحر بلبل دمید و لاله سر زد
برفتم در به رویش واگشایم

قدمگاه علی و سمّ دُلّدل^۲
چکیده بر زمین حاصل شده گل
امیرالمؤمنین را ییاد کردم
دل ناشاد من را شاد گردان
به آن شاهی که تیغش ذوالفقاره
که تا دین محمد برقراره
خدا دونه ندارم بغض و کینه
تمام دست ادب دارم به سینه
امیرالمؤمنین حلقه به در زد
همان جا تاج سلطانی به سرزد

۱- سایه آن.

۲- «دلدل» به معنای اسب، ولی ترکیب «سم دلدل» نام مکانی در شهرستان خاتم است که مردم این منطقه اعتقاد دارند که جای سمّ حضرت علی در منطقه باقی مانده است.

گاهی توسل جستن به حضرت علی در این گونه ادبیات نمود پیدا می‌کند.

رو بوم^۱ بلند اولی باش و نترس مانند عقیق یمنی باش و نترس
در محله ما منافقان بسیارند زیر علم سبز علی باش و نترس

- لالایی‌ها

بدون تردید لالایی‌ها در ادبیات عامه (فولکلور) از قدمت زیادی برخوردار هستند و سابقه پیدایش آنها نیز به همان آغاز زندگی بشر بر می‌گردد. موسوی گرمارودی بر این باور است که: «لالایی‌ها از اولین و ابتدایی‌ترین اشکال شعر غیررسمی یا افواهی کودکان محسوب می‌شوند» (گرمارودی، ۱۳۸۲: ۲۳). گرچه هر کودکی از همان روزهای نخست تولد، سخنان پدر و مادر و نزدیکان و بستگان را می‌شنود؛ ولی اولین ارتباط کلامی و رابطه هم‌سخنی و آشنایی او فقط با مادر و از راه شنیدن لالایی حاصل می‌شود. لالایی‌ها تبلور شادی‌ها و دلتنگی‌های عمدتاً مادرانه است که با رنگ بوی هنری، جلوه‌های عاطفی و ذوقی را به نمایش می‌گذارند. لالایی‌ها همراه با ریتم قلبی مادر و برخورداری از آغوش گرم، به کودکان آرامشی سرشار از اطمینان را به ارمغان می‌آورد. قرن‌های متمادی کودکان این سرزمین با لالایی‌های آهنگین آرامش یافته و به خواب رفته‌اند.

لالایی‌ها کارکردی دوگانه دارند؛ از یک طرف، آرامش و خواب رفتن کودک را در پی دارد و از طرفی دیگر، احساسات عمیق و تمنیات درونی ما را بازتاب می‌دهد (قلی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۵). لالایی سخنی است موزون و آهنگ‌دار که مادر برای او زمزمه می‌کند و او را در خواب خوش فرو می‌برد. این کلمات ساده و بی‌پیرایه‌ای که بیان‌کننده عادی‌ترین موضوع‌های خودمانی و ذوقی زندگی است؛ چون بر زبان مادر جاری می‌شود، با جوهری از عشق و احساس همراه است که گوش کودک را می‌نوازد و در حال او اثر گذاشته و او را آرام آرام در خوابی راحت و عمیق غرقه می‌سازد (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳). این گونه ترانه‌ها، اشعاری هستند که کودکان برای نخستین بار با آن آشنا شده، و با آن به آرامش می‌رسند، اشعاری زیبا و عامیانه که برای خواباندن نوزادان مورد استفاده قرار می‌گیرد.





فضیلت می نویسد: «لالایی‌ها اولین شعرهایی هستند که برای کودکان خوانده می‌شوند. در این اشعار با بهره‌گیری از آهنگ بین مادر و کودک ارتباط عاطفی برقرار شده و کودک به آرامش می‌رسد» (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۱).

لالالا گـل اوشـن ^۱	بوات ^۲ اومد، چیشـت روشن
لالالا گـل پـسته	بوات اومد، کمر بسته
لالالا گـل نـعنا	بوات رفته به کوه تنها
لالالا گـل چـایی	بوات رفته خونه دایی
لالالا گـل زیـره	بچم آروم نمی‌گیره
لالالا گـل نـازی	بوات رفته به سربازی

البته لالایی‌ها هم خود به دسته‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند.

- تک‌بیتی

لالالا گـل فـندـق	ننهات رفته سر صندوق
-------------------	---------------------

- دوبیتی

لالالا گـلـم باشـی	تو درمون دلم باشی
بـمـونی مونسـم باشـی	بخوابی از سرم واشی

- سه‌مصرعی

لالالا گـل زیـره	چرا خوابت نمی‌گیره
که مادر قربونت می‌ره	

- پنج‌مصرعی

بـر و لولـوی ^۳ صـحـرایـی	تو از بچم چه می‌خوابی
کـه ایـن بچـه پـدر دـاره	دو قرآن زیر سر داره
دو شمشیر بر کمر داره	

۱- آویشن: از گیاهان دارویی که به صورت گسترده در کوه‌های شهرستان خاتم می‌روید. از جوشانده این گیاه برای درمان نفخ شکم، افسردگی، سردرد و ... استفاده می‌کنند.

۲- بابا، پدر.

۳- حشره کوچک که کودکان را از آن می‌ترسانند.

- ترانه‌های مشاغل

در این شهرستان، معمولاً مشاغل و حرفه‌های گوناگون از اشعار و ترانه‌های مخصوص به خود برخوردار است. این ترانه‌ها با معیشت و زندگی روستاییان این خطه پیوند خورده و شامل گونه‌های زیر است:

- ترانه قالی‌بافی

مضمون این ترانه‌ها، بیشتر طرح و رنگ قالی، انتظار به پایان آمدن بافت قالی و فروش آن، شکایت از استاد و دریافت نکردن مزد، نذر کردن قالی برای زیارتگاه‌ها و ... است. البته در بعضی از ترانه‌ها نیز دل‌تنگی و غم و اندوه خود بافندگان قالی مشهود است.

ول قالیچه بافم دس مریزا حریر سینه چاکم دس مریزا
همین که می زنی کوکی^۱ به قالی مریزا، دس مریزا، دس مریزا

- ترانه‌های چوپانی

ترانه‌هایی هستند که چوپانان و گله‌داران برای کم کردن بار خستگی و پر کردن تنهایی خود در دامنه‌ی طبیعت آن را زمزمه می‌کنند و بیشتر با صدای دل‌نشین نی و همراه با آواز خوانده می‌شود.

سرم درد می‌کنه تا پشت کلهم نمی‌تونم برم دنیال گلهم
گلهم دیره که من مشتاق شیرم بیا بوسی بده آروم بگیرم

بچر گله که چوپون در عذابه بیار بارون که باریدن ثوابه
مکن ای جغد یک امشو تو ناله که حال دلبرم امشو خرابه

- ترانه‌های گندم‌کاران و جوکاران

این ترانه‌ها، منعکس‌کننده کار جمعی کشاورزان در مزارع است و بیشتر دسته‌جمعی خوانده می‌شود یا یکی از افراد، ترانه‌ها را با آواز می‌خواند و دیگران هم او را همراهی می‌کنند. موسیقی کلام این ترانه‌ها صدای داس و تیشه و ابزار کشاورزی، توأم با حرکات بدنی کشاورزان است.





درو کن تا در وزارت بی بینم پیام پشت سرت خوشه بی چینم
اگر پشت سرت خوشه نباشه دو زلفت سایه کن، سایه ش نی شینم

دلم می خواد که من گندم بکارم خود دلبر شوا آبش بدارم
اگر دلبر به او^۱ داری نیایه چو بارون بهارون اشکبارم

- ترانه مشک‌زنی

این ترانه‌ها را در موقع زدن مشک می‌خوانند. مشک که معمولاً از پوست گوسفندان تهیه می‌شود را بر روی سه پایه‌ای سوار کرده و آن را با دو دست خود به حرکت در می‌آورند.

آی مشکم و آی مشکم هم روغن و هم کشکم
مشکم مشکم مشکم روغنش توی کشکوله

- ترانه آهنگری

آهنگری از مشاغل بسیار قدیمی این خطه به حساب می‌آید و شغلی است که افراد در آن با کوره آهن و فلزات و ساختن انواع وسایل آهنی سر و کار دارند. حرارت زیاد و گرمای طاقت‌فرسای کوره از مشکلاتی است که آهنگر با آن دست و پنجه نرم می‌کند و برای فرار از بار سختی‌ها به ترانه روی می‌آورد.

دلم در کوره آهنگرونه دلم مایل به هر دو خواهرونه
به دل گفتم کوچیکو را بگیرم بزرگو خوش ادا شیرین زبونه

- ترانه‌های سرگرم کننده

هدف این ترانه‌ها، علاوه بر جنبه سرگرمی، به کارگیری هوش، تقویت حافظه و استفاده از مهارت‌های ذهنی است. ترانه‌های بازی، چیستان و معما و ترانه‌های برشمردنی در این بخش، جای دارند.

چیستان‌ها:

عموماً برای سرگرمی و هوش‌آزمایی از قدیم در مجالس خانوادگی و میان جوانان رواج داشت و امروز هم متداول است. انجوی شیرازی می‌نویسد: «چیستان یکی از بهترین و

سالم‌ترین راه‌های وقت‌گذرانی و وسیله تشحیذ ذهن و تقویت هوش همگان - به ویژه کودکان - و یکی از سرگرمی‌های دلخواه بچه‌ها و جوابگوی بی‌حوصلگی آنان است» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۲).

قبا سبزی از این کوچه گذر کرد
 به دل گفتم عرق چینش بدوزم
 جمال مهوشش ما را خبر کرد
 لبش خندید و عالم را خبر کرد
 جواب این چیستان «خیار» است که به بهترین شکل در این ترانه تجلی پیدا نموده است.

مُدور گنبدی قفلی ندارد
 میانش یک صدی بچه درآید
 کلید آهنین درش گشاید
 که هر بچه دو صد مادر بزاید
 «هندوانه»؛ جواب این چیستان است.

ضرب‌المثل‌های موزون:

این گونه ترانه‌ها که عموماً به شکل تک‌بیت هستند، در محاورات عامیانه کاربرد زیادی دارد و مردم از آن‌ها در ادای کلام و مقصود خویش بهره می‌برند.

نه چک زدم، نه چونه
 عروس او مد به خونه

چاه مکن بهر کسی
 اوّل خودت، دوم کسی

- ترانه‌های کودکانه

کودکان در ترانه‌های محلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. به طوری که بخش عمده‌ای از ادبیات عامه این سرزمین را می‌توان مربوط به کودکان دانست؛ تا آنجا که می‌توان گفت اگر ادبیات رسمی ایران بیشتر از آن بزرگترهاست؛ ادبیات عامیانه فارسی عمدتاً به کودکان تعلق دارد (یاحقی، ۱۳۸۷: ۲۹۲). بررسی ادبیات عامه این سرزمین حکایت از سهم زیاد کودکان از این دُرهای ناب و گوهرهای ارزشمند دارد و لالایی‌ها و اشعار کودکانه و ... منبع سرشاری برای پرورش عاطفه و اندیشه کودکان این مرز و بوم به‌شمار می‌آیند (یاحقی، ۱۳۸۷: ۲۹۴).





– ترانه‌های ناز و نوازش

همان طور که از عنوان تعیین شده بر می آید، این ترانه‌ها برای ناز و نوازش کوچولوهای چندماهه تا یکی دو ساله است و هنگام خواندن این ترانه‌ها (که آهنگین بوده و آهنگین هم خوانده می‌شوند) معمولاً بچه را کمی به هوا می‌اندازند و می‌گیرند و چه بسا نوازش‌کنان آنان را بوسیده و این ترانه‌ها را زمزمه می‌کنند.

الف) برای دختر کوچولوها

به کس کسونس نمی‌دم	به همه کسونس نمی‌دم
به مرد پیرش نمی‌دم	به راه دورش نمی‌دم
به کسی میدم که کس باشه	خوشگل و خوش نفس باشه

کیسه پولش اطلس باشه

ب) برای پسر کوچولوها

البته از قدیم الایام، برای پسر قرب و منزلت بیشتری قائل بوده‌اند و این موضوع در ترانه‌های محلی نیز به خوبی تجلی نموده است

پسر، پسر، لاری پسر	دکون ^۲ عطاری پسر
قند و نبات داری پسر	آهوی سرگشته پسر
با قوم و دون ^۱ کم نظر	همه بیگین ^۳ ماشالله پسر

ماشالله پسر، ماشالله پسر

نتیجه‌گیری

ترانه‌های محلی خاتم به عنوان یکی از خرده‌فرهنگ‌های تأثیرگذار در فرهنگ مردمان این سامان، از پیشینه و سابقه زیادی برخوردار بوده و امروز با فرهنگ و آداب و رسوم زندگی ساکنان این خطه پیوند خورده است. این بررسی نشان می‌دهد، تنوع ترانه‌های محلی در شهرستان خاتم زیاد است و تعدد آن‌ها به گونه‌ای است که برای تمامی مراسم و آئین‌ها از جمله عروسی و ... ترانه خاصی وجود دارد و همچنین برای طبقات مختلف اجتماعی

۱- دون: اقوام و خویشان.

۲- دکان، مغازه.

۳- بگویند.

ترانه مخصوص به خود را می‌توان جستجو کرد. این ترانه‌ها ضمن آهنگین بودن، از مفاهیم و معانی زیبایی برخوردار است که توسط گویندگان قدیمی با لهجه و زبان عامیانه بیان شده است. نکته دیگر این است که گیرایی و جذابیت این ترانه‌ها به اندازه‌ای بوده که به مرور زمان این گوهرهای زیبا به فراموشی سپرده نشده‌اند؛ بلکه سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده‌اند.



منابع و مآخذ

- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱). **گذری و نظری در فرهنگ مردم**. تهران: اسپرک.
- دهقان، سعید (۱۳۹۹). **فرهنگ عامه هرات**. یزد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۲). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رستگارفسائی، منصور (۱۳۷۳). **انواع شعر فارسی**. شیراز: نوید.
- رنجبر، اکبر (۱۳۹۹). **فرهنگ عامه کرخگان**. یزد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد.
- روزبهانی، سعید و رازقی، رمضان علی (۱۳۹۸). «جستاری در اشعار و ترانه‌های محلی منطقه ششتمد از توابع شهرستان سبزوار»، **پژوهش‌های ادبی و بلاغی**، شماره ۲۶: ۴۳-۵۶.
- سیپک، ییری (۱۳۸۹). **ادبیات فولکلور ایران**. (ترجمه: محمد اخگری). تهران: سروش.
- شاه‌حسینی، علی‌رضا و شاه‌حسینی، یونس (۱۳۸۹). **آواز نی تا آواز ایل**. سمنان: حبله‌رود.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). **موسیقی شعر**. چاپ چهاردهم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). **انواع ادبی**. چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- صادقین، محمدعلی (۱۳۷۹). **زیور سخن در بدیع فارسی**. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- طباطبایی، سیدمحمود (۱۳۸۱). **فرهنگ عامه اردکان**. تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عربی قریه‌علی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). **گذری بر فرهنگ عامه مردم خرم‌دشت و سبزدشت**. تهران: گنجینه هنر.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۶). **زبان و ادبیات کودک و نوجوان**. کرمانشاه: طاق بستان.
- قلی‌پور، حسین و آزادی، روزبه (۱۳۹۶). **زبان‌شناسی ترانه**. تهران: ایجاز.
- کوهی کرمانی، حسین (۱۳۷۹). **ترانه‌های محلی ایران**. تهران: پارسا.
- موسوی گرمارودی، سیدمصطفی (۱۳۸۲). **شعر کودک از آغاز تا امروز**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- میرنیا، سیدعلی (۱۳۷۸). فرهنگ مردم (فولکلور ایران). چاپ دوم، تهران: پارسا.
- همایونی، صادق (۱۳۷۹). ترانه‌های محلی فارس. شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸). جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی). تهران: جامی.

راویان:

- عبدالله رنجبر، ۹۰ ساله.
- سیدمحمد حسینی‌زاده، ۸۵ ساله.
- دیدار رضایی، ۸۵ ساله.
- حسین افخمی، ۸۰ ساله.
- سیدضیاء عباسی، ۸۵ ساله.
- بی‌بی‌ناز رنجبر، ۷۵ ساله.
- فاطمه موسوی، ۷۵ ساله.
- سعید دهقان، ۶۵ ساله.
- نوشاد رنجبر، ۶۵ ساله.
- سیدعبدالله فروتن، ۶۲ ساله.



۱۵۸

سال دوم، شماره ۸
زمستان ۱۳۹۹

پرسی - جایگاه ترانه‌های محلی در فرهنگ مردم شهرستان خاتم